






قصه اگوستینو



Agostino's story

-  LIDA Italia
-  Billie Cejka Risnes
-  Shir Ahmad Laiwal
-  5
-  دری / English



من اگوستینو است و من پنجاه و یک ساله هستم. کار من غذا رسانی به توسط
دیسکل است. من دو دختر دارم مگر به بسیر کم گپ می زنیم. من و پدر آنها یکجا
زندگی نمی کنیم چرا که به طلاق گرفتیم.

...

My name is Agostino and I am 51 years old. My job is
delivering food by bicycle. I have two daughters, but we
hardly ever speak. Their mother and I no longer live
together because we are divorced.



من درم زندگی می کنم چرا که بعد از طلاق مه نمیتوانم کرایه خانه را بپردازم.
کرایه خانه در این شهر بسیار قیمت است.

...

I live with my mother, as I cannot afford to pay rent after the divorce. Rent is very expensive in this city.



چند ه پيش من به حيث سرايدار يک کمپنی گر می کردم. من اشیی خراب شده را جور می کردم، بکس ه را انتقل می دادم، و ب کهن کمک می کردم که به کمک من نیز می داشتند. یک روز کمپنی من را از وظیفه برطرف کرد. من نفهمیدم که چرا.

...

A few months ago I was working as a janitor for a company. I repaired things that were broken, carried boxes, and helped when anyone needed it. One day the company fired me. I did not understand why.



من زید مردم را دیدم که توسط بایسکل غذا رسانی می کردند. من بایسکل را چنانچه می توانم ببراین من دروازه یک شرکت بسته رسانی بزرگ را تک تک کردم. او مرا برای هر بزر رسانی سه ایرو پیشنهاد کرد. من هر روز چهل ایرو به دست میروم و اگر روزی خوشبخت بباشم شصت ایرو می توانم به دست بیورم که مشتریان برایم تیپ بدهد.

...

I saw many people delivering food by bicycle. I can ride a bicycle, so I knocked on the door of a big delivery company. They offered me three euros for each delivery. I make 40€ per day, 60€ if I am very lucky and the customers tip me.



من را در روزهای رخصتی پैसे نه میدهد، پैसे مریضی نه میدهد، تقریباً هیچ حقوق به من نه میدهد، مگر من این وظیفه را نیز دارم. دیگر گرمندان مهاجرهی از تهم دنیا هستند.

...

I get no paid holiday, no sick pay, hardly any rights at all. I do not think that is right, but I need the job. Most of the other employees are immigrants from all over the world.



زیدی از غذا رساندن هر روز در حوادث زخمی میشوند. پس، وقتی که یک غذا رسان بیست و پنج ساعه را موتر زد و مرد، مسئولان به طرف ه توجه زید کرد. این جی شرم است که پیش از مردن او اینج به ه توجه خاص نمی کردن.

...

Many delivery people are injured in accidents every day. Then, when a 25-year-old deliveryman was hit by a car and died, the authorities started noticing us. It is a shame he had to die before that happened.



همراه غذا رساندن از شرکت های دیگر، من با همکاران دیگر در یکی از اتحادیه های شخصی یک کورس در مورد حقوق کارمندان را گرفتم. آنها برای ما توصیه بدون پول می کردند. ما برای حقوق و شناخت خود مبارزه کردیم.

...

Together with delivery people from other companies, I took a course on workers' rights with a local union. They offered us legal advice free of charge. We struggled to get more recognition and rights.



بعد از مدت طولانی تهم کوشش هی ه به ثمر رسید. یکی از کمپنی هی بزرگ داید
یک جریمه بزرگ پردازد و به گرکن اینتن، وظیف دائمی بدهد. این اولین جر بود که
در تهم جهن اینطور واقع شده است. معلوم میشود که چیزه پیشرفت می کنند.

...

After a long time all our hard work paid off. One big delivery company had to pay a huge fine and to give workers permanent jobs. It was the first time that had happened anywhere in the whole world. It looks like things are starting to improve.



LIDA Stories


lidastories.net

قصة اگوستينو

Agostino's story

 LIDA Italia

 Billie Cejka Risnes

 Shir Ahmad Laiwal (prs)

